

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و برزنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

علی صدارت
۱۳ جولای ۲۰۱۴

افکار عمومی، رسانه ها و جنبش

افکار عمومی:

تعدادی از هموطنان ما به بعضی مسایل بسیار مهم سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، کمتر توجه دارند. یکی از علل اصلی این که سرنوشت امروز ما این چنین شده، این است که تعدادی از مسایل کلیدی و بسیار مهم، هنوز برای یک حداقل لازمی از افراد جامعه، جانپفاده است. این به علت فقدان شعور سیاسی و فرهنگی نیست. بیشتر به علت سانسور و باز هم بیشتر از آن به علت خود سانسوری است. مقداری از آن هم به حالات روحی و روانی ما ارتباط دارد که در جای دیگری به طور مبسوط به آن پرداخته‌ام.

باید یک سؤال ریشه‌ئی از خود بپرسیم که آیا از وضع موجود راضی و شادمان هستیم یا نیستیم؟! آیا این بدن وطن ما بیمار است و یا شاد و سر حال؟! اگر بیمار است، مثلاً یک بیمار مبتلا به ذات‌الریه، در ریه‌هایش میکروب، انگلی و ویروسی چیزی هست که آن عفونت باعث می‌شود که مریض سرفه کند، تب کند، ... سینه درد و سردرد بگیرد، ... اگر این مریض، فرزندمان ... جگر گوشه‌مان باشد، آیا او را در بستر بیماری رها می‌کنیم تا از عفونت ریه و تب و لرز بسوزد..... آیا می‌رویم دنبال طبیبی که فقط بلد است شربت سینه و تب‌بر و ضد درد تجویز کند و اصلاً رسیدگی به مشکل اصلی و درمان اصولی را ممکن نمی‌بیند؟ و یا سعی می‌کنیم که ببینیم که ویروس و میکروب و انگلش کدام است تا بتوانیم برویم به سراغ درمانی که بیماری و ناخوشی را از بن، ریشه‌کن کند؟!

با نگرش در این مثال ساده، به وضعیت وخیم ایران و ایرانیان در زمینه‌های اقتصادی، ... اجتماعی، ... فرهنگی، ... علمی، ... سیاسی، ... نظری بیفکنیم و به تن بیمار وطن بنگریم و انگل زور و میکروب فساد و ویروس خشونت را که به جان و تن وطن افتاده و تنفس و حیات ملی را ناممکن کرده است، همچنان یک پزشک حاذق، پزشکی که بر بالین جگر گوشه بیمارمان می‌آوریم تا با تشخیص ریشه‌ئی، درمان اصولی را تجویز کند، تلاش کنیم علت بیماری وطن و سرنوشت موجود را تشخیص دهیم و به دنبال درمان اصولی بگردیم!

برای ریشه‌کن شدن انگل و میکروب ولایت انحصاری، تنها راه حل این است که به بزرگترین ابر قدرت دنیا مراجعه کنیم! راه دیگری نیست: بزرگترین ابر قدرت دنیا افکار عمومی است!!

هر یک از این فکرهای عمومی (و در نتیجه گفتمان غالبی که در آن جامعه تسری پیدا می‌کند) دو محتوای عمده دارد:

۱- بن‌مایه تفکر و تعقل (به این معنا که اگر هر فکر و عقل و مغزی را به یک کامپیوتر و یک سخت‌افزار تشبیه کنیم، بن‌مایه تفکر و تعقل، سیستم عامل و نرم‌افزار آن کامپیوتر است که به شما می‌نمایاند که آن کامپیوتر چگونه کار می‌کند و آن فرد صاحب آن فکر و عقل و مغز، چگونه پندار و گفتار و کرداری خواهد داشت):

آیا در آن فکر، اصالت به تضاد داده می‌شود و یا به یگانگی؟

آیا آن سیستم عامل، باور به استقلال و خودانگیختگی دارد و یا اساس وابستگی و در یوزگی.... است؟
آیا اساس تعقل این مغز، عرفان به آزادی و آزادگی و اختیار است و یا جبر و زندانهای اغلب خودساخته؟

۲- اطلاعات و اخبار:

دستیابی به اخبار و اطلاعات و نظرها و عقاید و بررسی آنها در خارج از روابط توازن قواء و بدون اصلیل دانستن قدرت. باید اخبار را، با وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌های قابل دسترسی برای همه، در اختیار دیگران قرار داد. نباید به هیچ وجه به زیاده‌گویی و اغراق و یا کم‌گویی و سانسور پرداخت، که در این صورت ارائه دهنده خبر و نظر، بی‌اعتبار می‌گردد.

در مورد افکار عمومی از عرایض امروز من این پیغام را با خود ببرید: برای رهایی از وضعیت موجود و برای یافتن سرنوشتی بهتر، باید به تنها ابرقدرت جهانی مراجعه کنیم. برای رسیدن به دموکراسی، برای استقرار و پیشبرد و استمرار مردمسالاری چاره‌ای نداریم جز این که به تنها ابرقدرت جهان مراجعه نماییم. تنها ابرقدرت واقعی جهان، افکار عمومی است. با درآمیختن به افکار عمومی که با سیر آزاد و مستقل اندیشه و خبر، با میل به موازنه عدمی در بن مایه تفکر و تعقل، این تنها ابرقدرت جهانی، در تکتک ما در هسته‌های ما و در جامعه ما و در دنیا، پیوسته پر نیروتر و توانمندتر می‌گردد.

رسانه‌ها:

به معنای هر وسیله‌ای که بتواند اندیشه و خبر را در افکار عمومی، به جریان بیندازد و ما را از حال همدیگر مطلع کند، و به ما این امکان را بدهد که وقتی هر حقی از هر بشری ضایع شد، همه بشرها به اعتراض برخیزند و به زورمدار، عصیان کنند.

آنچه که در چند دهه پیش اعلامیه چاپ کردن و استنسیل و پلی‌کپی بود و الان در زمان فعلی ایمیل انبوه و فیسبوک و جی‌پلاس و توئیتر و پالتاک و وب‌سایت و وب‌لاگ و ساندکلاد و ویمپو و دلشس و تامبلر و اس-ام-اس و تکت و چات و.....

اکثر این وسایل ارتباط جمعی، مجانی و یا با قیمتهای بسیار کم در اختیار همگان هستند. با استفاده از این وسایل، هر کدام از ما که از وضعیت موجود ناراضی هستیم، همگی ما باید خلاقیت خود را به کار بیندازیم و اخبار مربوط نقض حقوق بشر را به اطلاع دیگران برسانیم و حساسیتها را نسبت به تجاوزها به حقوق بشر، زیاد کنیم. اگر مقایسه‌ای بشود بین نحوه رفتار با زندانیان سیاسی طی فاجعه ملی دهه ۱۳۶۰ و اوج آن در تابستان ۱۳۶۷ از یک سو، و از سوی دیگر رفتار با زندانیان سیاسی در سالهای اخیر، مثلاً رفتار وحشیانه چند هفته پیش رژیم با زندانیان بند ۳۵۰ زندان اوین، می‌بینیم که آن زمان آقای لاجوردی همه زندانیان را محارب و مفسد و واجب‌القتل می‌خواند و وکلای دادگستری را تهدید می‌کرد که در صورت دفاع از حقوق آن هموطنان، خود آن وکلاء هم مفسد و محارب خواهند بود. در حالی که در این زمان، رژیم خود را مجبور می‌دید که هزار دروغ و دغل را بر هم بیافد و وحشی‌گری‌های دژخیمان را علیه هموطنان ما توجیه کند.

در مورد رسانه‌ها از عرایض امروز من این پیغام را با خود ببرید: به جرأت به شما عرض می‌کنم که اگر هر کسی فقط همین یک کار را انجام دهد، یعنی این که هر فردی (حتی بدون این که لازم باشد وقت زیادی بگذارد، برای این که

اخبار تجاوزها به حقوق بشرها فراوان هستند) اخبار مربوط به هر تجاوزی به هر حقی از حقوق هر بشری را به بقیه اطلاع بدهد: ایمیل انبوه... اس ام اس/تکست... فیس بوک.... جی پلاس.... سرنوشت بسیار بهتری خواهیم داشت.

جنبش:

جنبش به معنای منفعل نبودن، افسرده و کز کرده نبودن، به معنای شاد بودن (ایرانیان طبق آمار در رتبه ۱۱۵ شادی در جهان هستند)

جنبش به معنی زنده بودن، جوش و خروش داشتن....

جنبش به معنی حی و حاضر بودن: خوب! چه کسی؟ در چه مکانی و چه محلی؟ کجا؟ چه موقعی؟ وقت عمل چه زمانی است؟

سرنوشت ما باید توسط یک کسی تعیین بشود! امور را کد نمی توانند بمانند! بالاخره یک کسی باید اینکار را انجام دهد! خوب آن کس کیست؟ اگر ما خود در تعیین سرنوشت خود مشارکت نداشته نباشیم و منفعلانه در کناری به تماشا نشسته باشیم، دیگران/زورمداران این کار را خواهند کرد.

آیا باید برای جنب و جوش دوباره صبر کنیم تا خرداد[جوزا] ۱۳۹۶ و آن موقع باز به رژیم این امکان را بدهیم که ما را بین دو سنگ آسیاب بد و بدتر و از ترس بدتر به بد پناه بردن قرار دهد؟

مشارکت در تعیین سرنوشت، همه زمانی (نه فقط در زمان "انتخابات")، همه مکانی (نه فقط در تهران و یا فقط در داخل و خارج کشور)، و همه کسانی (نه فقط حزب و تشکیلات و رهبری هری آنها وزیر و رئیس و وکیل) باید باشد. جامعه مردمسالار و حقوقمند، جامعه‌ای است که در آن جمهور شهروندان، لاینقطع در جنبش و تلاشند که خود و هسته‌هایی که با آنها در کارند، پیوسته مردمسالارتر و حقوق‌مندتر شوند، و به این ترتیب فرهنگ مردمسالاری را پیوسته شکوفاتر کنند.

این رژیم با بحران درست کردن بر اریکه قدرت مانده، گروگانگیری (در واقع ملت ایران و چه بسا منطقه را به گروگان زورمداران درآوردن)، ادامه جنگ عراق (و در واقع)، این آخری بحران اتمی.... یک پنجره‌ای باز خواهد شد....

رژیم، نسبت به سه دهه و یا دو دهه و یا حتی یک دهه قبل، دستش بسته است برای بحران‌سازی و بحران‌بازی. در مورد جنبش از عرایض امروز من این پیغام را با خود ببرید: با درآمیختن با بزرگترین ابرقدرت دنیا، با استفاده از وسایل رسانه‌ای که در همین زمان به سادگی در اختیار همگی ما هست، اعمال حاکمیت جمهور شهروندان، مشارکت در تعیین سرنوشت خود، باید هم‌زمانی و همه‌مکانی و همه‌کسانی باشد.

عنوان عرایض خود را به عکس می‌شمارم: در صورتی که انسانها و هسته‌های حقوق‌مدار زنده و مسؤولیت‌پذیر و در نتیجه شاد باشند، در صورت به کار بردن بهینه رسانه‌های مردمی و بینهایت ابتکار در کاربرد آنها، افکار عمومی با اصلت استقلال و آزادی می‌توانند سرنوشت خوب و خوبتری را برای خود و فرزندان خود رقم بزنند.

انفعال و دست نیاز و چشم از به قدرتهای داخلی و خارجی داشتن، سرنوشت بهتری را برای ما نخواهد ساخت. برای یافتن سرنوشتی بهتر، هر کدام از ما باید کاری بکنیم! هر چقدر هم که آن کار در ظاهر به نظر بسیار کوچک بیاید.

علی صدارت

همبورگ